



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



2 اکتوبر 2025

داکتر سید عبدالله کاظم

قابل توجه جناب داکتر صاحب نوراحمد خالدي و دیگر هم نظران شان

(قسمت نهم)

چگونه شهزاده امان الله خان عین الدوله بجای پدر در کابل اعلام سلطنت کرد؟

قبلاً درباره شورش عساکر به رهبری یک عسکره راتی از قول علامه فیض محمدکاتب برگرفته از "سراج التواریخ" گزارشی ارائه گردید، اینک نکات متمم آنرا از قول استاد عزیزالدین وکیلی پولزائی بیان میدارم: امیرنصرالله خان بعد مراسم تدفین برادر بزرگ خود امیرحبیب الله که بوقت بعد از ظهر پنجشنبه اول حوت 1297ش (20 فیروزی 1919م) در جلال آباد صورت گرفت، وقتی به قصر شاهی انجا برگشت برای ویسرای حکومت هند برتانوی پیامی نوشت و به نماینده آن در جلال آباد سپرد تا بطور عاجل به هندوستان بفرستد و در آن امارت خود را به اطلاع رسانید و از ادامه موافقتنامه امیرشهید به ویسرا اطمینان داد. پس از آن به عین الدوله امان الله خان نامه نگاشت و از مرگ پدرش و امارت خود او را آگاه ساخت تا برایش بیعت کند و این نامه را همدست شجاع الدوله فراشباهی به کابل فرستاد.

صبح زود روز جمعه 2 حوت (1297ش) نامه به شهزاده امان الله تقدیم شد و اوبا تأثر زیاد از این واقعه رجال سرشناس ملکی و نظامی را فرا خواند و بعد از ادای نماز جمعه در مسجد ارگ نامه ارسالی نصرالله خان را برای شان قرائت نمود. حضار مجلس او را مستحق جانشینی پدر دانستند و به او بیعت کردند. شهزاده بیعت را به دو شرط قبول کرد: یکی جستجوی قاتل پدر و دیگر اقدام فوری برای استرداد استقلال کامل افغانستان. در همان وقت سپهسالار صالح محمد خان به اردوگاه شتافت و بیعت عساکر را اخذ نمود و شهزاده امان الله خان به حیث امیر جدید فردای آنروز یعنی شنبه 3 حوت به قرارگاه عسکری کابل رفت و موضوع را به عساکر ابلاغ کرد و دو شرط خود را نیز با آنها در میان گذاشت. عساکر با سرور و شادمانی حمایت کامل خود را از او و قبول دو شرطش ابلاغ کردند. در همین روز اعلامیه ای بدست نشر سپرده شد و به تعداد زیاد طبع گردید و یک نسخه آنرا همدست شجاع الدوله خان به امیرنصرالله خان فرستاد و نسخ دیگر را در محلات مزدحم شهر و بیرون شهر و نیز در وسط راه کابل و جلال آباد در بین مردم و عساکر توزیع کردند و نیز وعده افزایش معاش ماهانه 25 روپیه به عساکر داده شد. تعدادی از عساکر که از شهادت امیر ناراحت و از بی مبالائی امیرنصرالله خان و درباریان او ناراض بودند، به تحریک چند عسکر هراتی که در راس شان شخصی بنام غلام رسول قرار داشت، عساکر را به شورش و خونخواهی امیر شهید تحریک کردند که منجر به گرفتاری و زندانی ساختن 15 تن از خانواده مصاحبان به شمول سپهسالار محمدنادرخان و تعدادی دیگر از اراکین دربار جلال آباد گردید و خطر قتل و قتل آنها پدید آمد.

وقتی اطلاع قیام عساکر و برهم خوردن نظم عمومی در آنجا به اطلاع کابل رسید، امیرامان الله خان بروز چهارشنبه 7 حوت 1297ش محمود خان بارکزائی (مشهور به یاور محمود خان) را که از اقوام علیاحضرت مادرشاه و شخص معتمدش بود، با دونفر دیگر به جلال آباد اعزام کرد و به او هدایت داد که: «دقت شود به خاندان محمد یحیی خان تکلیف نرسد و بدون مزاحمت آنها و دیگر محبوسین را بطور مهذبانه بکابل بفرستید و سردارنصرالله خان و سردار عنایت الله خان اگر بخواهش خود شان عزم ورود به کابل داشته باشند، بیایند و اگر قصد آمدن نداشتند، باوشان گفته شود که خود را بطرف لغمان بکنار بکشند و در جلال آباد نباشند، زیرا که ما در آنجا خیال دیگر داریم و در همین هفته ما آنجا را مرکز فعالیت های نظامی تأمینات سرحدی سمت

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

مشرقی و جهاد استرداد استقلال قرار میدهم و باید موانع و مخالف وجود نداشته باشد.» (وکیلی پولزائی، عزیزالدین: "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"، بخش اول، صفحه 109)

محمود خان (باور) پس از مواصلت به جلال آباد نخست بر سر قیرامیر شهید رفت و اتحاف دعا کرد و سپس محمدغوث خان کرنیل را وظیفه داد تا به خانواده مصاحبان از حفظ جان شان اطمینان دهد و آنها را به کابل اعزام دارد. او ظاهراً از اقدام غلام رسول حمایت کرد و برایش گفت که طبق امرامیر امان الله خان زندانی ها تحت نظر شما و تعدادی از رفقای شما توسط موتر به کابل اعزام میشوند و بعد تسلیمی، شما دوباره به جلال آباد آمده و در نظم شهر اقدام میدارید.

صبح زود روز بعد تاریخ 8 حوت (پنجشنبه) همه زندانی ها به شمول خانواده مصاحبان بوسیله موتر با دست و پای بسته زیر اداره غلام رسول بصوب کابل براه افتادند و حوالی شام همان روز در حالیکه تعداد زیاد شهریان کابل به انتظار ورود آنها در دوطرف سرک ارگ ایستاده بودند، به کابل مواصلت کرده و راساً داخل ارگ شاهی شدند. وکیلی پولزائی می نویسد: «محمود خان شخصی معتمدی را در جلال آباد دانانده گفته بود که به همراه رسول هراتی تا ارگ کابل رفته و این پیام مرا بحضور عرض کند که غلام رسول شخص نهایت شریر بالفساد است و من او را به طلسمی و بحیث سرکرده جمعیت محبوسین بکابل فرستادم و چون او آرزوی باز آمدن به جلال آباد را دارد، قطعاً اجازه نفرمائید و او را به سمت دور بیک وظیفه تعیین نموده بفرستید و مفصل احوال او را وقتی بکابل برسم، عرض خواهم نمود.»

پولزائی در ادامه می نویسد: «محبوسین وقتی شام روز پنجشنبه 8 حوت بکابل رسیدند، شهریان دشنام ها می دادند و می گفتند: همین اشخاص پدر ما را کشته اند، سالها پلو خوردند و عزت دیدند و آخر خیانت کردند و دیگر دشنام ها و طعنه ها میدادند.... وقتی موترهای حامل محبوسین به دروازه شرقی ارگ کابل رسیدند، پوره وقت شام بود. غلام رسول هراتی که می خواست فردا صبح واپس عازم جلال آباد شود، مطابق پیام سری محمود خان به وی اجازه داده نشد و گفته شد که شما چون شخص باکفایت می باشید، باید بیکی از حکومت ها مقرر شوید و به حاکمی محال پنجشیر مقرر گردید. [تا آنکه او در نتیجه ظلم و استبداد خود توسط مردم آنجا به قتل رسید]» (مأخذ بالا... صفحه 106 - 107)

با این وضع امیرنصرالله خان ناگزیر از مقام امارت استعفی داد و بیعت نامه خود را به امیرامان الله خان ارسال داشت و متعاقب او شهزاده عنایت الله خان که از طرف عم خود با لقب "نائب السلطنه" مفتخر شده بود، با بردار خود سردار حیات الله خان عضدالدوله متفقاً نامه نوشتند و به امیرامان الله خان بیعت کردند و با موترهای جدا گانه روانه کابل شدند و هر سه در داخل ارگ در عمارت "کوتی" زیر نظارت گرفته شدند که دو برادر بعد از مدت کوتاه به منزل خود و با فامیل های خود یکجا شدند و سردارنصرالله خان در همان عمارت باقی ماند و همه روزه با فامیل نزدیک خود دیدار میکرد.

تدویر یک مجلس در برج شمالی ارگ و نظریاتی در مورد اقدامات بعدی:

شاه امان الله بعد اطلاع از شهادت پدر خود بر روز جمعه تاریخ 2 حوت 1297 ش (23 فبروری 1919م) به پیشنهاد اراکین دولت جانشینی خود را بجای پدر و قبول سلطنت اعلام نمود و در همان روز مشاهیر و اراکین دربار طی یک مجلس منعقد برج شمالی ارگ از او خواستند تا موضوع حصول استقلال را در یک مجلس بزرگ مطرح کند و جویای نظر مردم شود. شاه جدید به قول وکیلی پولزائی گفت: «تا موقع انتخاب و احضار و کلاء از تمام ولایات افغانستان موقع طلایی از دست میرود» و علاوه کرد که: «عجالتاً مجلس مختصر بشمول مقتدرترین و منورترین افراد حاضر کابل که همه شخصیت های بانفوذ و ذی قوم منعقد گردد، کفایت میکند. این هدیای از طرف اهل دربار تائید گردید.»

وکیلی پولزائی می افزاید: «تعداد مجموعی بزرگان بقرار طرح لایحه نظمیه 41 نفر و تعداد مشاهدین که حق استماع داشته و حق تکلم نداشته باشند تا 50 نفر سنجیده شد. اولین مجلس همدین خصوص بروز مذکور تحت ریاست امان الله شاه در برج شمالی ارگ بعمل آمد. پس از نطق امان الله شاه که در خصوص استقلال بتائید اشتهاوات و نطق های رسمی و علنی خود ایراد فرمود.»

در این مجلس تعدادی هم طرفدار اقدام فوری در زمینه نبودند و می خواستند برای یک سال موضوع به تعویق افتد تا تدارک لازم اتخاذ گردد. وکیلی پولزائی می نویسد: «سردار شیر احمد خان ایشک آقاسی نظامی (پسر سردار فتح محمد خان امین العسس) [برادرزاده و داماد سردار یحیی خان] گفت: "بسر و جان و مال برای انجام خدمت بزرگ که اعلیحضرت تاجدارمان می فرمایند، حاضریم، ولیکن اطمینان میخواهیم که خداناخواسته اگر ما [درجنگ استقلال] شکست یابیم، اداره نظام حریبه بما اطمینان قوت الظهر را میدهد یاخیر؟ همچنان اداره مالیات ازگدام ها و ذخایر به کابل اطمینان خوراکه نظامی و مندی را میدهد یاخیر، اطمینان امنیت وبالاخره کفن مرده و چین زنده میسر میگردد یا خیر؟ و بعد ازین اطمینان ما حاضریم سروجان ومال خود را در این راه قربان کنیم!"» (پولزائی: کتاب "سلطنت امان الله شاه..."، صفحه 116)

شاه با شنیدن این حرف دانست که بعضی ها نمیخواهند جنگ استقلال فوری آغاز گردد و می کوشند آنرا برای یک سال به تعویق اندازند، لذا شاه فرمود: «قلم و کاغذ توزیع گردد و هرکس دلایل خود را به نوشته و امضاء به ناظم مجلس بسپارد. از اکثریت رأی تحریری این مطلب بدست آمد که جنگ به سال آینده یعنی تا اواخر سال 1298ش ملتوی باشد تا ذخائر فراهم گردد. و پانزده نفر رأی دادند که ما از همین حالا به جنگ آغاز میکنیم، چرا که استقلال بدون جنگ و به مفت بدست نمی آید و تا یک سال معطلی موقع از دست می رود و دشمن به تدارکات نظامی خود می پردازد.» (مأخذ بالا... صفحه 116)

کسانی که طرفدار به تعویق انداختن جنگ برای یک سال بودند، میخواستند تا حکومت در طول این مدت مبالغی را که از دوره امیر حبیب الله خان شهید به ذمه هندبرتانوی باقی مانده بود و اخیراً از جمله مبلغی 20 میلیون کددار آنرا انگلیسها به پشاور ارسال کرده بودند و امیرحبیب الله خان عزم داشت بعد از ختم برنامه شکار در کله گوش شخصاً به پشاور رفته و مبلغ مذکور را حاصل نماید، ولی مرگ به او مجال نداد و مبلغ مذکور همچنان پا در هوا باقی ماند.

مخالفان جنگ میخواستند تا حکومت نخست آن مبلغ را اخذ و بالوسیله زمینه تدارکات مقدماتی جنگ را فراهم سازد. اما شاه امان الله به خوبی آگاه بود که ممکن است طی مدت یک سال انگلیسها بر علاوه آمادگی های لازم در میدان جنگ، از روش همیشگی خود مبنی بر تطمیع و وارد کردن فشار در حلقه های داخلی روحیه و هیجان جهاد را تضعیف و خاموش سازند، لذا با وجود ضعف قوا و کمبود تجهیزات نظامی لازم، تصمیم قاطع و فوری بر اعلام جهاد علیه انگلیسها گرفت و نگذاشت که مرور زمان بر این آتش گرم احساسات مردم برای جهاد و استقلال خاموش شود و انگیس نیز فرصت بیشتر برای آمادگی مزید درجنگ داشته باشد.

شاه امان الله در همان روز اول قبول سلطنت برای استرداد استقلال کشور بدون چشم داشت به هر نوع کمک خارجی با همان وسایل وامکانات محدود کمر همت بست، درحالیکه امیرنصرالله خان به مشوره درباریانش به شمول سپهسالار محمد نادر خان در همان ساعت بعد از قبول امارت خود به انگلیسها نامه نوشت و از ادامه رابطه خود برطبق موافقتنامه سال 1274ش -1895م امیرشهید با انگلیسها اطمینان داد و این یکی از دلایل عمده رو گرداندن مردم و فسخ بیعت از امیرنصرالله خان و اطرافیان او محسوب میشود.

شاه امان الله و ارسال نامه عنوانی نائب السلطنه هند برتانوی و نتایج آن:

روز بعد مورخ 3 حوت (24 فبروری) که مردم کابل و عساکر پایتخت در میدان مرادخانانی اجتماع بزرگ نموده بودند، با لباس نظامی وبا شمشیر از نیام بیرون حضور یافت و ضمن یک بیانیه تاریخی گفت: «من این لباس سربازی را از بدن خود بیرون نمیکنم تا که لباس استقلال را برای شما تهیه نسازم، من این شمشیر را در نیام نمی گذارم تا غاصب حقوق شما برادران و محبان را بجای خودش ننشانم... به عموم اهالی افغانستان خاطر نشان و به سایر دول عالم از این ساعت اعلان می نمایم که افغانستان در همه امور و شئون داخلی و خارجی خود یک کشور آزاد و مستقل مطلق است و آنکه این معنی را قبول ندارد، اینک میدان و شمشیر... این شمشیر خود را در نیام نمیکنم تا اراده قطعی و عزم بالجزم تحصیل شرف و ناموس ملی برما میسر نگردد و استقلال این ملت بدست نیاید.»

شاه امان الله بروز دوشنبه 12 حوت 1297ش (3 مارچ 1919م) نامه ای عنوانی ویسرای هندوستان (نائب السلطنه) لارډ چلمسفورد Lord Chelmsford نوشت و پس از ذکر شهادت پدر خود مختصری درباره امارت کاکای خود در جلال آباد و نیز انصراف او پس از شش روز از امارت و بیعت او و برادران خود هریک سردار عنایت الله خان و سردار حیات الله خان و بیعت بزرگان دربار، مردم و عساکر مرا به حیث امیر و جانشین پدرم شناختند که به آن افتخار میکنم و خواستم این موضوع را به اطلاع شما برسانم. شاه امان الله در پایان نامه این عبارت را علاوه کرد: «بر آن دوست ما پوشیده نماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان آماده است در هر زمان و موقع بنابر ایجابات دوستی موافقت ها و معاهداتی را با حکومت مقتدر انگلستان که در راه تجارت برای ما و شما مفید باشد، بنماید و باقی احترامات دوستانه مرا بپذیرید.» (متن مکمل نامه دیده شود: وکیلی پولزائی، عزیزالدین: "سلطنت امان الله شاه...." بخش اول، صفحه 117 - 118)

ویسرای هند به این نامه واقعی نگذاشت و بعد از تأخیر یک و نیم ماه بتاریخ 26 حمل 1298ش (5 اپریل 1919م) به آن جواب داد که در یک قسمت آن آمده بود: «مسرور و شادمان شدم از اینکه شما فرمودید که بردوستی و همدردی که بین دو حکومت وجود دارد و وجود خواهد داشت، متکی میباشد. این دوستی بر آن معاهدات و تعهداتی که ضیاء الملة والدين فقید با حکومت برتانیه نموده و سراج الملة والدين فقید آنها را تأیید کرده بودند، بنیادگذاری شده است و چیزی که من از فرموده شما فهمیدم این است که حکومت افغانستان عزم و اراده دارد که بر همان اساس گذشته عمل نماید.» (متن مکمل نامه: مأخذ بالا... صفحه 118)

از آنجائیکه ویسرای هند برتانوی به جواب نامه فوق الذکر شاه امان الله بی اعتنائی کرد و از ارائه جواب فوری خودداری نمود، شاه تصمیم گرفت برای تحقق استقلال کامل کشور از طریق نظامی داخل اقدام شود و بناءً بروز اول حمل 1298ش به احضار و اعزام عساکر بطرف سرحدات شرقی و جنوبی و غربی کشور مبادرت ورزید و هدف این سوقیات را ظاهراً دفاع از سرحدات، تأمین امنیت و حفظ استقلال کشور اعلام کرد.

دلیل به تعویق انداختن جوابیه نامه شاه امان الله از طرف انگلیسها را اقبال علیشاه چنین توجیه میدارد که به نظری بعضی ها در فرماندهی حکومت هند برتانوی چون در نامه امیر مطالبی ذکر شده که دال بر خودمختاری کشور و برچیدن نظارت برتانیه از امور کابل بوده است، لذا جواب دادن فوری به آن نامه به معنی برسمیت شناختن امان الله خان به حیث یک پادشاه مستقل را خواهد داشت، لذا آنها نه تنها در ارسال جوابیه تعلل عمدی کردند، بلکه از وصول نامه نیز اطمینان ندادند و به این اساس اغماض این موضوع مسئولیت آغاز جنگ را بردوش انگلیس ها می اندازد. (زمانی، داکتر عبدالرحمن: "بازنگری دوره امانی و توطئه انگلیس"، صفحه 61)

در همین موقع شاه امان الله تشکیلات اداری حکومت و اعضای کابینه خود را اعلام کرد و محمود طرزی را به حیث ناظر امور خارجی مقرر نمود. طرزی در این مقام بتاریخ 9 حمل 1298 (29 مارچ 1919م) به حکومت هند برتانوی اطلاع داد که روابط بین هند برتانوی و دولت مستقل افغانستان از طریق او صورت میگیرد و به این اساس سلسله رابطه شخصی که تا آنوقت بین امیر و مقامات هند برتانوی معمول بود، به رابطه رسمی بین دولت افغانستان و حکومت هند برتانوی تغییر ماهیت داد. در عین زمان دولت جدید افغانستان از طریق وزارت خارجه مکاتیب دیگر به کشورهای جاپان، ترکیه، ایران، فرانسه و اضلاع متحده و اتحاد شوروی ارسال داشت تا بدینوسیله موقف افغانستان را به حیث یک کشور مستقل و آزاد به اطلاع دیگر کشورهای جهان برساند؛ بر علاوه شاه امان الله یک نامه خاص به لنین رهبر شوروی نیز نوشت و دولت شوروی اولین کشوری بود که بتاریخ 27 مارچ 1919 افغانستان را به حیث یک کشور مستقل برسمیت شناخت.

اعلام جهاد و تدارکات مقدماتی:

شاه مان الله میدانست که استرداد استقلال کشور از طریق نظامی ممکن نیست، زیرا اردوی افغانستان از نظر وسایل و تجهیزات عسکری به مقایسه قوای دشمن بسیار ضعیف و نارسا بود، ولی شاه از تحولات کلی که بعد از جنگ عمومی اول در جهان و منطقه به ظهور پیوسته بود، به خوبی اطلاع داشت و میدانست که با مساعدت اوضاع از جوانب مختلف یک اقدام نظامی توأم با اقدامات وسیع در ساحه سیاسی میتواند به هدف

اصلی یعنی استقلال کامل کشورنایل آید. لذا شاه قبل از آغاز جنگ کوشید تا به استناد قانون ظالمانه "رولات بل" Rowlatt Bill که موجب اذیت و ناآرامی مردم در ماورای سرحد گردیده بود، با توزیع اعلامیه از یکطرف روحیه مبارزه ضد انگلیسی را در بین قبایل پشتون ماورای سرحد بیش از پیش تقویه نماید و از طرف دیگر آنرا وسیله فشار بر انگلیس ها قرار دهد تا آنها را حاضر به مصالحه و مذاکره و قبول خواسته های خود سازد. (برطبق قانون فوق که در ماه مارچ 1919 توسط برتانیه در مستعمره هند نافذ گردید، حکومت هند بر تانوی اجازه داشت تا هر شخصی را که مظنون به فعالیت های مخالف دولت قرار میگرفت، بدون محاکمه برای دوسال زندانی و به اشکال مختلف شکنجه نماید.)

شاه امان الله حتی در زمان شهزاده گی خود کوشش کرد تا روابط نزدیک با مبارزان مسلمان هند علیه برتانیه را برقرار نماید و زمینه فعالیت های شانرا در افغانستان مساعد سازد و به همین اساس به بعضی از فعالان "حکومت مؤقت هند" از جمله مولانا عبیدالله سندی وزیر آن حکومت و ظفر حسن ایبک سکرتر و تعداد دیگر فعالان آن حکومت در کابل اجازه اقامت داد تا فعالیت های خویش را برای آزادی هند از کابل انسجام دهند.

لودویک آدامک افغانستان شناس مشهور امریکائی در مورد تحولات عمده در جهان و منطقه و نیز تحولات در داخل کشور شرحی دارد و می نویسد: «در پایان جنگ عمومی [اول] چهره اوضاع بین المللی از ریشه و بنیاد دگرگون شد؛ انقلاب روسیه به فشارهایی که از طرف شمال بر افغانستان وارد می شد، خاتمه بخشید؛ تقسیمات داخلی و تحریکات مردمان مسلمان در آسیای مرکزی، روسیه را در داخل مصروف نگهداشت و افغانستان که از حمله شمال آسوده خاطر گردید، میتوانست حمله روسیه به هندوستان را بپذیرد و نیز چنان احساس می شد که برتانیه در اثر جنگ عمومی ضعیف شده است و تسلط برتانیه در هند در اثر اعتصابات دامنه دار، بغاوت های علنی و آشکار و شورشها مورد تهدید قرار گرفته است، چنانچه قتل عام "امرتسر" یکی از آنها بود.»

آدامک در ادامه می افزاید: «افغانها هرگز به دوستی برتانیه اعتماد نداشتند، زیرا آن کشور بنام کمک با افغانستان همیشه دست به سیاست پیشروی "فارورد پالیسی" زده بود. در اثر لشکرکشی های سیاست آمیز و تنبیهی برتانیه بر قبایل در امتداد سرحد شمال غرب بر آتش نفرت مردم افغانستان همیشه دامن زده می شد. منطقه قبایل آزاد افغان به حیث یک حایل بین افغانستان و سرحدات هند بر تانوی بود و افغانها همان منطقه را مانع تجاوز برتانیه بر افغانستان میدانستند و برتانیه پیوسته در آنجا مداخله نموده و اعمال نفوذ میکرد. در حالیکه روسیه محض از دور بحیث خطر ظاهر می شد، اما برتانیه متجاوز فعال بود. قرارداد روسیه و برتانیه بسیار مردم را قانع ساخته بود که آن دو نیروی اروپایی زود یا دیر باهم موافقت نموده و افغانستان را بین خود تقسیم خواهند کرد.»

آدامک بر تحولات فکری در افغانستان نیز اشاره میکند و می نویسد: «وقتی امان الله بر مسند سلطنت نشست، فضای سیاسی در کابل تغییر یافته بود. اندیشه های دموکراسی، ملیت خواهی، پیوند مشترک اسلامی، خود ارادیت و سوسیالیزم در دژهای کوهستانی افغانستان راه یافته بود. سراج الاخبار با لحن ملیت خواهی اندیشه های تازه و جدید را در افغانستان گسترش داده و از تجرید روشنفکری افغانستان را وارهانیده بود و مردم افغانستان از مسایل روز آگاهی یافتند و درباره خلافت و مسایل اسلامی و مقدرات ملت می اندیشیدند.»

آدامک با ملاحظه تحولات در داخل و خارج افغانستان به این نتیجه میرسد که: «اگرچه امان الله بحیث امیر تازه منصوب از مشروع ساختن قدرت که برای سالیان درازی زمامدار باقی بماند، شخصاً سودی نبرد، اما او نمیتوانست از تقاضای عمومی برای یک سیاست اسلامی و استقلال و آزادی مطلق از برتانیه صرف نظر نماید. حکومت هند ناگزیر بود از قدرتی که در مورد شناسایی امیر جدید داشت، استفاده نماید و از آن برای عقد قرار دادیکه بحالش مفید ثابت گردد، کار بگیرد. لیکن رویدادها به تنندی پدید آمدند و در نتیجه جنگ سوم افغان و انگلیس شروع شد. اگرچه خط السیر این جنگ طوریکه افغانها پیشبینی کرده بودند، تحقق نپذیرفت، اما در هر صورت پیروزی عظیم نصیب افغانها شد، برای اینکه آنها درین جنگ استقلال و آزادی کامل و دایمی خود را از برتانیه بدست آوردند.» (آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، ترجمه: علی محمد زهما، پشاور، صفحه 165 - 167)

اینکه گفته شده که امان الله خان بدون سنجش از آمادگی قوای نظامی و با وجود نداشتن پول کافی برای مقابله با انگلیس ها علیه آنها اعلام جنگ کرد، باید به دو نکته توجه نمود: یکی اینکه شاه امان الله میدانست که قوای نظامی او در برابر انگلیس ها ضعیف است، اما او توانست آمادگی قوای ملی و مردمی را در این جهاد به سادگی و موفقیت تام بسیج کند و خواست با اعلام جهاد و راه اندازی جنگ زمینه راه حل سیاسی را از طریق مذاکره با انگلیسها فراهم نماید و به همین دلیل بعداً پیشنهاد متارکه را که از جانب انگلیس ها ارائه شده بود، قبول کرد و امر توقف جنگ را درحالی صادر کرد که مجاهدین در جبهه جنوبی در حال پیشرفت بودند.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم